



بحران تامین هزینه ارتش دائمی در عصر صفوی

نام و نام خانوادگی نویسنده اول: رقیه بیرام حق دوست

دانشجوی ارشد رشته تاریخ ایران اسلام

نام و نام خانوادگی نویسنده دوم: قباد منصوربخت

وابستگی سازمانی نویسنده: دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

استقرار حکومت صفویه نقطه عطفی در تاریخ ایران است که باعث تحولات عمده ای در جامعه ایران گردید. صفویان در دوره اول حکومت خود به رغم آن که اختلافات شدید ایدئولوژیکی و ارضی با همسایگان شرقی و غربی خود داشتند و همچنین با گسترش نفوذ استعمارگران در خلیج فارس مواجه بودند، به دلیل برخورداری از یک نیروی نظامی مخلص و مومن (ایدئولوژیک)، احساس نیاز چندانی به ایجاد تحولات عمده در سپاه و لشکر ندیدند، سپاه و لشکری که قزلباشان محور اصلی آن‌ها بودند. لذا تغییرات عمده ای در ساختار ارتش به وجود نیاورند. بنیادی‌ترین تحولات در ارتش صفویه در دوره میانی این حکومت در دوره سلطنت شاه عباس رخ داد. نابسامانی، رقابت و ناکارآمدی در نیروی نظامی سنتی صفویان و همچنین اختلافات شدید قزلباشان، جهت به دست آوردن منافع از یک سو و عدم برخورداری از آموزش و تجهیزات نظامی از سوی دیگر، احساس نیاز به تحولات عمده در ساختار، ترکیب و تجهیزات ارتش صفوی را به وجود آورد. در این دوره آشنایی با اروپاییان نیز در بروز این تحولات بسیار موثر بود. این تحولات پیامدهای مهمی به دنبال داشت.

واژگان کلیدی: ارتش صفویه، تاریخ ایران، تجهیزات ارتش، حکومت صفویان، قزلباش

مقدمه

داشتن یک سپاه منظم از نیازهای مبرم هر حکومتی بوده است. سلسله صفویه نیز همچون سایر سلسله‌های پیش از خود چه در دوره ایران قبل اسلام و چه در دوره ایران اسلامی بر پایه قدرت اتحادیه‌های قبیله‌ای بر سرکار آمد و طبعاً ساختار قشون آنها از نیروهای قبیله‌ای و ایلاتی تشکیل می‌شد. جنگ‌جوه‌های ایلی بسته به طایفه و قبیله‌ای که داشتند تحت فرماندهی ایلخان قبیله و در رکاب شاه وارد نبرد می‌شدند. هزینه این قشون (سپاهیان) توسط حاکمان ولایات تأمین می‌شد. به همین منظور شاه بخشی از املاک کشور را که املاک خاصه یا خالصه نامیده می‌شدند، به عنوان اقطاع، تیول و یا سیورغال در اختیار حاکمان و والیان ولایات قرار می‌داد، تا از درآمد آن هزینه زندگی سپاهیان تأمین شود. سرکشی و طغیان ایلات و رقابت‌های آنان بعد از جنگ چالدران در دوره شاه طهماسب موجب شد که شاه طهماسب و پس از او شاه عباس به فکر چاره‌جویی برای حل این مشکل بیفتند. شاه طهماسب برای کاهش قدرت ایلات قزلباش دست به تلاش‌هایی زد؛ از جمله «استفاده از قورچیان برای کنترل امرای قزلباش و استفاده از نیروهای گرجی و غیر ترک». در واقع اساس فکر ایجاد قشون متشکل از غلامان توسط شاه طهماسب ریخته شد و در ادامه این مسیر توسط شاه عباس پیگیری شد. با گرفتن اسیر و انتقال آنها به درون ایران، موجبات تحقق یافتن ساختار جدیدی در ارتش و قشون صفوی شد که تحت عنوان سپاه قوللر موجودیت یافت.

سپاه قوللر که ریشه ایلی نداشت طبعاً باید حقوق دریافت می‌کرد. این حقوق به صورت جنسی یا نقدی به آنها داده می‌شد تا با آن بتوانند زندگی خود را تأمین کنند. اقدام شاه عباس برای تشکیل سپاه شاهسون و قوللر به نوعی مشابه اقدام همه پادشاهان کشورهایی بود که در جهت ایجاد ارتش دائمی حرکت کرده بودند و دیگر نمی‌شد به آنها زمین یا ثروتی واگذار کنند که با آن امرار معاش کنند. راه چاره در این بود که برای پرداخت حقوق لشکریان دائمی منبع درآمدی جدیدی مورد شناسایی قرار گیرد. طبیعی‌ترین راه بازپس‌گیری املاک خاصه و خالصه‌ای بود که به ایلات واگذار شده بود و از آن تحت عنوان تیول و سیورغال و در دوره‌های قبل از آن اقطاع نام برده می‌شد. بنابراین شاه عباس برای رفع این بحران تصمیم گرفت که املاک ممالک را از دست آنان خارج و مستقیماً تحت نظارت خود قرار داده و درآمد آنها را در اختیار بگیرد و هزینه قشون غیرایلی را تأمین کند. با اجرای این سیاست قدرت امرای قزلباش ولایات کاهش یافت و بر نفوذ و اعتبار غلامان افزوده شد. این جریان موجبات تنفر قزلباشان از غلامان را فراهم ساخت تا جایی که آنها را قره اوغلو یعنی پسران بندگان سیاه می‌خواندند. اما راه حل مذکور خود مشکلات بعدی را به وجود آورد که تا پایان دوره صفویه ادامه پیدا کرد. باید در نظر داشت که حاکمان به دلیل حس مالکیتی که داشتند بیشتر به آبادانی ولایاتی که در دست داشتند اهمیت می‌دادند تا مباشرانی که بعداً اداره این ولایات را برعهده گرفتند و تا جایی که می‌توانستند به بهانه گرفتن مالیات برای شخص شاه، مردم را مورد ظلم قرار میدادند در مقابل شاه هم به دلیل سودی که به خزانه شاهی سرریز می‌شد، با مباشران به ملایمت رفتار می‌کرد و اقدامات آنان را تحمل می‌کرد. حاکمان قزلباش اهل خوش خدمتی به دربار نبودند ولی مباشران برای حفظ مقام خود هدایا و پیشکش‌های زیادی برای شاه می‌فرستادند و هر سال بیشتر از سال‌های قبل بر مبلغ ارسالی می‌افزودند. در حالی که خزانه شاهی هیچ بهره‌ای از مبالغی که حاکمان قزلباش به زور می‌گرفتند نمی‌برد. علاوه بر این موارد بر خلاف قشون متحد قزلباش که زمانی ینی چری‌های عثمانی شجاعت و روحیه آنان را تحسین می‌کردند مشکلاتی نظیر فقدان روحیه مقاومت قبیله‌ای نیز در سپاه قوللر مشاهده

می‌شد. ادامه این وضع به نقض غرض منجر شد. زیرا ازسویی، بهره‌کشی غیراصولی موجب انحطاط زمین‌های خاصه و خالصه را فراهم می‌کرد و از سوی دیگر ضعف نظامی صفویه را به دنبال داشت. پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد تا پیامدهای این سیاست را مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه پژوهش

تداخل کارکرد دو حوزه سیاسی و نظامی و تاثیر آن در ضعف و زوال دولت صفوی نوشته ابراهیم مشفق فر ۱۳۸۹: در این پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده در پی یافتن چرایی زوال دولت صفوی و تاثیر حوزه های سیاسی و نظامی بر روی آن است که با روش توصیفی-تحلیلی و نظری به تبیین آن پرداخته است. نویسنده در این رساله در پی بیان کردن نقش عوامل ساختاری و سیاسی بیشتر ازدیگروامل بر روی ضعف و قدرت دوره صفوی بوده است و صرفا به دنبال یافتن علل ضعف و سقوط صفویه در ایران است حال اینکه ما در پایان نامه خود به دنبال تبیین علل بحران در تامین هزینه ارتش دائمی (از دوره شاه طهماسب تا پایان دوره شاه عباس) هستیم و با بررسی ابعاد متفاوت و چالش های مطرح درمورد همین موضوع در آن زمان را مورد بحث و تحلیل قرار خواهیم داد.

ارتش و تحولات آن در عهد صفوی نوشته حسین اسکندر ۱۳۹۹: حسن الهیاری: این پایان‌نامه ارتش و تحولات آن را در عصر صفوی مورد بررسی قرار می دهد و در صدد روشن کردن علل بروز این تحول و وچگونگی آن در عصر شاه عباس است. نویسنده علاقه وافری به این دوره داشته و با تحسین این دوره معتقد است دوره صفوی دوره شکوه تاریخ ایران بوده و آنها بودند که یک ساختار حکومتی بنا کردند و حتی حکومت های پس از آنها طبق همین ساختار در حکومت عمل کردند.همچنین اشاره دارد به اینکه ارتش در ارتباط با سیاست، اقتصاد،اجتماع و مذهب است. و اطلاعات زیادی از تشکیل ارتش در ایران تا روز صفوی ارائه می دهد. تمرکز نویسنده بر روی ایجاد تشکیل یک ارتش دائمی در عصر صفوی است و اینکه این اتفاق مهم چگونه اتفاق افتاد و با دوره های قبل از خود چه تفاوتی پیدا کرد. ما علاوه بر این در پایان نامه سعی خواهیم کرد چالش‌های تامین هزینه این ارتش دائمی و تدابیری که برای حل آن در نظر گرفته شد را مورد بررسی قرار دهیم.

مقایسه ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی نوشته وحید باصری ۱۳۹۱: این مقاله سپاه صفوی و عثمانی را باهم مقایسه می کند و به توضیح ظهور و بروز سپاه قوللرو قورچیان در عهد صفوی می پردازد احوال نیروی نظامی شاهسون را و نقش آنان را بررسی می کند. همانطور که می دانیم دولت صفوی همواره با دولت عثمانی در تنش و رقابت بودند و دائما با یکدیگر دشمنی داشتند. نویسنده به این اشاره دارد که دولت عثمانی در دوران اقتدار خود بود و از نیروی نظامی و تجهیزات جنگی برخوردار بود ولی با همه این موارد در حملات به شرق با دولت صفوی برخورد می کند که یک دولت شیعی بود و این دولت مانعی در برابر دولت عثمانی می شود. این مقاله با هدف مقایسه ای نوشته شد است و ارتش صفوی و عثمانی و عملکرد آنان را در رویارویی با یکدیگر مورد بررسی قرار می دهد. کتاب دیوان و قشون در عصر صفوی اثر ویلیم فلور می باشد. کتاب حاضر، درباره دیوان ها و قشون نظامی عصر صفوی است و در سه فصل تنظیم شده است. فصل نخست در باره سازمان حکومت مرکزی، مناصب های دولتی و رویه های دیوان عالی است. فصل دوم بحث درباره حکومت ایالتی اختصاص دارد. موضوع فصل سوم نیز قشون صفویه، چگونگی شکل گیری آن و اصلاحات در قشون است.

کتاب تشکیل دولت ملی در ایران اثر والتر هیتنس و ترجمه کیکاووس جهاننداری می باشد. این کتاب به تشکیل حکومت اق قویونلو و اوایل صفویه به خصوص فعالیت های نظامی شیخ جنید و شیخ حیدر می پردازد.

کتاب شاه عباس اول نوشته منوچهر پارسادوست می باشد. موضوع این کتاب در مورد تولد و زندگانی شاه عباس و اقدامات وی در طول حکومتش می باشد. نویسندگان در این اثر به آشفتگی های کشور در اوایل حکومت شاه عباس که ناشی از اختلافات قزلباشان بود، می پردازد. این اثر همچنین در مورد قورچیان، قول لر و شاهسون اطلاعات جامعی ارائه می دهد.

تداخل کارکرد دو حوزه سیاسی و نظامی و تاثیر آن در ضعف و زوال دولت صفوی نوشته ابراهیم مشفق فر ۱۳۸۹: در این پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده در پی یافتن چرایی زوال دولت صفوی و تاثیر حوزه های سیاسی و نظامی بر روی آن است که با روش توصیفی-تحلیلی و نظری به تبیین آن پرداخته است. نویسنده در این رساله در پی بیان کردن نقش عوامل ساختاری و سیاسی بیشتر از دیگر عوامل بر روی ضعف و قدرت دوره صفوی بوده است و صرفا به دنبال یافتن علل ضعف و سقوط صفویه در ایران است حال اینکه ما در پایان نامه خود به دنبال تبیین علل بحران در تامین هزینه ارتش دائمی (از دوره شاه طهماسب تا پایان دوره شاه عباس) هستیم و با بررسی ابعاد متفاوت و چالش های مطرح در مورد همین موضوع در آن زمان را مورد بحث و تحلیل قرار خواهیم داد.

ارتش و تحولات آن در عهد صفوی نوشته حسین اسکندر ۱۳۹۹: حسن الهیاری: این پایان نامه ارتش و تحولات آن را در عصر صفوی مورد بررسی قرار می دهد و در صدد روشن کردن علل بروز این تحول و وجوهی که آن در عصر شاه عباس است. نویسنده علاقه وافری به این دوره داشته و با تحسین این دوره معتقد است دوره صفوی دوره شکوه تاریخ ایران بوده و آنها بودند که یک ساختار حکومتی بنا کردند و حتی حکومت های پس از آنها طبق همین ساختار در حکومت عمل کردند. همچنین اشاره دارد به اینکه ارتش در ارتباط با سیاست، اقتصاد، اجتماع و مذهب است. و اطلاعات زیادی از تشکیل ارتش در ایران تا روز صفوی ارائه می دهد. تمرکز نویسنده بر روی ایجاد تشکیل یک ارتش دائمی در عصر صفوی است و اینکه این اتفاق مهم چگونه اتفاق افتاد و با دوره های قبل از خود چه تفاوتی پیدا کرد. ما علاوه بر این در پایان نامه سعی خواهیم کرد چالش های تامین هزینه این ارتش دائمی و تدابیری که برای حل آن در نظر گرفته شد را مورد بررسی قرار دهیم.

مقایسه ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی نوشته وحید باصری ۱۳۹۱: این مقاله سپاه صفوی و عثمانی را باهم مقایسه می کند و به توضیح ظهور و بروز سپاه قوللرو قورچیان در عهد صفوی می پردازد احوال نیروی نظامی شاهسون را و نقش آنان را بررسی می کند. همانطور که می دانیم دولت صفوی همواره با دولت عثمانی در تنش و رقابت بودند و دائما با یکدیگر دشمنی داشتند. نویسنده به این اشاره دارد که دولت عثمانی در دوران اقتدار خود بود و از نیروی نظامی و تجهیزات جنگی برخوردار بود ولی با همه این موارد در حملات به شرق با دولت صفوی برخورد می کند که یک دولت شیعی بود و این دولت مانعی در برابر دولت عثمانی می شود. این مقاله با هدف مقایسه ای نوشته شد است و ارتش صفوی و عثمانی و عملکرد آنان را در رویارویی با یکدیگر مورد بررسی قرار می دهد. کتاب دیوان و قشون در عصر صفوی اثر ویلیام فلور می باشد. کتاب حاضر، درباره دیوان ها و قشون نظامی عصر صفوی است و در سه فصل تنظیم شده است. فصل نخست در باره سازمان حکومت مرکزی، مناصب های دولتی و رویه های دیوان عالی است. فصل دوم بحث درباره حکومت ایالتی اختصاص دارد. موضوع فصل سوم نیز قشون صفویه، چگونگی شکل گیری آن و اصلاحات در قشون است.

کتاب تشکیل دولت ملی در ایران اثر والتر هیتنس و ترجمه کیکاووس جهانداری می باشد. این کتاب به تشکیل حکومت اق قویونلو و اوایل صفویه به خصوص فعالیت های نظامی شیخ جنید و شیخ حیدر می پردازد.

کتاب شاه عباس اول نوشته منوچهر پارسادوست می باشد. موضوع این کتاب در مورد تولد و زندگانی شاه عباس و اقدامات وی در طول حکومتش می باشد. نویسندگان در این اثر به آشفتگی های کشور در اوایل حکومت شاه عباس که ناشی از اختلافات قزلباشان بود، می پردازد. این اثر همچنین در مورد قورچیان، قول لر و شاهسون اطلاعات جامعی ارائه می دهد.

۱- زمینه های تشکیل حکومت صفویه و رابطه آن با ساختار و سازمان سپاه

تشکیل حکومت صفوی، نتیجه تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری بود که از قرن ها پیش در ایران شروع شده بود. تشیع و تصوف به عنوان دو رکن اساسی صفویان از سده های قبل از تأسیس این حکومت، تحولات مهمی یافته بودند. جهت بررسی زمینه های تشکیل این حکومت لازم است تا روند تحولات این دو رکن اساسی و همچنین زمینه های سیاسی و اجتماعی تشکیل حکومت مورد بررسی قرار گیرد.

الف - زمینه های سیاسی تشکیل حکومت صفویه

پس از هجوم مغول و به ویژه بعد از انقراض ایلخانان در ایران، سلسله های محلی فراوانی به قدرت رسیدند. ظهور تیمور، نابودی بسیاری از این سلسله های کوچک را به دنبال داشت. دوران آرامش ایران به ویژه در مناطق شهری با مرگ شاهرخ تیموری تقریباً به پایان رسید. تیموریان در ابتدا کوشیدند با حفظ مناسبات دوستانه با حکام مجاور، حدود امپراتوری خود را حفظ کنند و همچنین با حفظ اتحاد با اق قویونلوها و شروانشاهان دشمنی مانند قراقویونلوها را در مرزهایشان نگه دارند (شاه، ۱۳۷۰: ۸۸-۸۹). درگیری های شدید در نواحی شرقی ایران به تدریج اقتدار خاندان تیموری را تحلیل برد. وضعیت سیاسی شرق ایران در اواخر دوره تیموریان به شکلی بود که طغیان و سرکشی های فراوان شاهزادگان بارزترین مشخصه ی آن بود. چنانکه در درگیری های بین سلطان ابوسعید و سلطان حسین میرزا، پس از حرکت سلطان ابوسعید برای سرکوبی شورش های ماورالنهر، منطقه استرآباد توسط سلطان حسین میرزا تصرف شد و سلطان ابوسعید ناچار شد با شورشیان ماورالنهر به رهبری میرزا محمد جوگی صلح کرده، به سمت نواحی دیگر مانند خراسان حرکت کند. همچنین در همین زمان شاهد غارتگری ها در قلمرو تیموریان توسط قوم جلاویر و حمایت آن ها را از سلطان حسین میرزا هستیم. با قتل ابوسعید باز هم شورش ها و درگیری ها پایان نیافت. کشمکش هایی بین یادگار میرزا و سلطان حسین میرزا نمونه ای از آن می باشد که با قتل یادگار میرزا در سال ۸۷۵ ه.ق پایان یافت. این جمله ی سلطان حسین میرزا در درگیری با یادگار میرزا حکایت از همین درگیری های فراوان دارد. او اعلام نمود که «اگر ما برادران سر این ملک مورثی نزاع نداشتیم، تراکمه بیگانه را در این ملک دخل می دادیم» (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۳۰۷). نبردهای سال ۸۷۸ ه.ق شاهزادگان تیموری برای تصرف شهرهایی مانند قندهار، منازعات سلطان محمود میرزا با سلطان حسین میرزا و طغیان احمد مشتاق حاکم بلخ از موارد دیگر این کشمکش ها بود (همان: ۵۳۸۹-۵۳۹۰).

مشکلات قلمرو ایران در آستانه ی به قدرت رسیدن صفویان فقط منحصر به نواحی شرقی نبود و اوضاع نواحی غرب ایران نیز تقریباً در وضعیتی مشابه شرق بود. چنانکه علاوه بر درگیری بین ترکمانان و تیموریان، در درون خود قلمرو قراقویونلوها نیز کشمکش هایی مانند طغیان پیربوداق علیه جهانشاه وجود دارد (روملو، ۱۳۸۴: ۶۴۸-۶۲۸). پس از قتل جهانشاه، آرامش نسبی موجود در قلمرو او از بین رفت

وحتی زنان در امور سیاسی دخالت نمودند. برای نمونه آرایش بیگم و شاه سرای بیگم دختران میرزا اسکندر بین قرا یوسف با فروش زبورآلات سلطنتی به تجهیز سپاه پرداختند و سعی در به سلطنت رساندن شاهزاده ی مورد نظر خود یعنی حسن علی میرزا را داشتند. در موردی دیگر دختر جهانشاه به همراه برادرانش قاسم میرزا و حمزه میرزا سعی در تصرف تبریز نمودند. این منازعات با قتل آرایش بیگم و شکست آن ها پایان یافت (همان: ۶۷۶-۶۷۵). پس از به قدرت رسیدن اوزون حسن آق قویونلو تا حدودی آرامش در نواحی وسیعی از ایران حکمفرما شد. اما مرگ او و روند تحولات سیاسی در بین آق قویونلوها به صورتی بود که زمینه را برای به قدرت رسیدن صفویان کاملاً مهیا کرد. پس از مرگ اوزون حسن، اختلافات شدیدی بین شاهزادگان ترکمان روی داد وهریک از امرا نیز از شاهزاده ی مورد نظر خود حمایت کردند. گروهی هوادار سلطان خلیل و گروهی به حمایت از یعقوب بیگ پرداختند که نبرد آنها با پیروزی یعقوب بیگ به پایان رسید. با مرگ یعقوب بیگ اختلافات درونی این خاندان شدیدتر گردید. امرای بزرگ مانند صوفی خلیل موصولو از بایسنقر میرزا و دیگران به حمایت از مسیح میرزا پرداختند که بایسنقر میرزا به قدرت رسید. مخالفت های محمود بیگ پسر اغورلو محمد به همراه علی بیگ پرناک در عراق عجم، علیرغم اینکه به سرکوبی آنان پایان یافت ولی تحلیل توان نظامی آق قویونلوها و وخیم تر شدن اوضاع این سلسله ثمره ی آن بود. اختلافات درونی این خاندان به شکلی بود که حتی عثمانی ها با دخالت در تعیین پادشاه سعی در به قدرت رساندن شاهزاده ی مور نظر خود داشتند (رحیم زاده ، ۱۳۴۱: ۱۷).

پس از نبردهای سال ۹۰۳ ه.ق بین امرای آق قویونلو این دولت ترکمان کاملاً در مسیر انحطاط قرار گرفت. بنابه قول قزوینی اتفاق ایشان به نفاق تبدیل شد و فرزندان حسن بیگ هر کدام به جایی افتاده بودند. امرا چند فرقه شدند و هرفرقه یکی را به پادشاهی برمی داشتند پیوسته در مخاصمه و مقاتله بودن و تخریب خانواده ی خود می کوشیدند و ممالک را ویران ساختند. در هر گوشه ی ایران قدرتی حکومت می کرد. در نواحی شمالی و بخش هایی از ایران مانند ری و سمنان خاندان چلاوی و در نواحی مرکزی مانند یزد قدرتی مثل محمد کره حضور داشت. ایالات جنوبی ایران نیز به علت دور بودن از مقر نیروهای آق قویونلوها به ویژه با ضعف آنها به صورت ایالاتی در آمده بود که هر چند حاکمی از سوی ترکمنان برآن جا حکومت می کرد اما قدرت لازم را نداشت. ضعف این حکام در این ایالات به شکلی بود که پس از شکست سلطان مراد آق قویونلو از صفویان شاه اسماعیل با کمترین تلاش موفق به تصرف فارس، کرمان و دیگر نواحی مرکزی ایرن شد (جنابندی، ۱۳۶۵: ۱۷۰-۱۶۹).

ب- سازمان سپاهی صفویه

سازمان سپاهی صفویه قبل از روی کار آمدن شاه عباس اول

شاه عباس اول (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق)

زمانیکه شاه اسماعیل زمام امور مملکت را در دست گرفت، اوضاع داخلی و خارجی ایران ضرورت ارتشی مجهز را ایجاب می کرد، این امر در تمام دوران سلطنت خاندان صفویه و جنگ هایی که در داخل کشور برای سرکوبی یاغیان و تهاجم دو نیروی شرق و غرب یعنی ازبکان و عثمانی ها، بیش از پیش خاطر شاهان صفوی را بخود متوجه ساخت، لذا بخش اعظمی از سیاست داخلی و خارجی آنان را بخود مشغول نمود.

قبل از روی کار آمدن شاه عباس اول، صفویان فاقد قشونی منظم و کارآمد بودند. شاهان صفوی دارای اعتقادات و باورهای مذهبی بوده و بر اساس این تفکرات پایه های حکومتی خویش را مستحکم می کردند. شاه اسماعیل به کار گرفتن تفنگ و اسلحه را در عملیات های جنگی دور از انسانیت می دانست. هر چند که در زمینه امور نظامی، هسته اول ارتش صفویه از قبایل هفتگانه قزلباش تشکیل می شد (مورگان، ۱۳۷۳: ۶۳). مریدان و صوفیان قزلباش اعتقاد غریبی در حق مراد و مرشد خود داشتند و «بعضی از جهان روم» برای شاه اسماعیل و پدران او مقام الوهیت قائل بودن (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۷).

قزلباشان همیشه سواره به جنگ می رفتند، زیرا پادشاهان صفوی اصولاً به پیاده نظام توجه و علاقه نداشتند و بخشی از سپاه نیز، شامل سربازان والیان و فرمانداران بود (رضایی، ۱۳۸: ۱۸۴)، تا زمان شاه عباس اسلحه ایشان بیشتر تیر و کمان و شمشیر و نیزه و خنجر و تبرزین و سپر بود، و استفاده از تفنگ را که در سپاه عثمانی بکار می رفت، خلاف مردانگی و شجاعت می شمردند (فلسفی، ۱۳۷۱: ۲۲۹) و گاهی نیز در جنگ ها از منجنیق استفاده می کردند. چنانکه در منابع آمده است «شاه اسماعیل دستور داد که عده ای از نجاهاى بلاد مازندران را برای کمک در جنگ ها آوردند تا اینکه کار ساختن منجنیق هایی که بایستی روی برجهای متحرک نصب گردد، بهتر به انجام برسد» (دوان، ۱۳۷۵: ۴۸۸). برخلاف عثمانیان که اولین دولت مسلمانی بودند که سلاح آتشین را به کار گرفته و از آن در مقیاس وسیع در جنگ ها استفاده می کردند (سیوری، ۱۳۸۲: ۴۲).

عدم استفاده شاهان صفوی از سلاح ها آتشین در اقدامات جنگی خویش به طور جد در مواقع بحرانی همچون نبرد با عثمانی ها، به طور قطع و یقین اساس حکومت صفوی را زیر سوال می برد.

۲- شکل گیری ارتش نوین توسط شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق)

سلطنت شاه عباس اول

شاه عباس در دوران کودکی خویش در محیطی نشو و نما یافت که عاری از عواطف انسانی بود. دوران نقش پذیری وی در میان گردنکشان شاملو و شورشیان استاجلو سپری گردید و می بایستی خود را در آینده مقابل تمام مشکلات داخلی و خارجی آماده کرده و در برابر آنان قرار گیرد. لذا ظهور شاه عباس واکنش منطقی به هرج و مرجی بوده است که بر اثر تساهل و بی کفایتی پدرش، محمد خدابنده در همه شئون اجتماعی و سیاسی و... ایران حکم فرمان گردید. در آستانه روی کار آمدن شاه عباس، تعداد قابل توجهی از بزرگان قزلباش مدعی در اختیار گرفتن کلیه امور کشور بودند. از لحاظ مسائل خارجی نیز، روی کار آمدن شاه عباس مصادف بود با تصرف مناطق وسیعی از ایران، از جمله بخش بزرگی از ایران باختری و از آن جمله شروان، شکی، گرجستان از سوی دولت عثمانی، قسمتی از خاور ایران، یعنی خراسان در دست ازبکان قرار گرفته بود و در کرانه خلیج فارس در جزیره هرمز هم پرتغالیها به شکل یک حکومت مستقل عمل می کردند. بنابراین اوضاعی که شاه عباس اول با آن روبه رو شد، بسیار وخیم بود. مهمترین مسائلی که شاه عباس می بایست در امور داخلی و خارجی سرلوحه برنامه های خویش قرار داده و به طور جد به آنان بپردازد، عبارت بود از ۱- باز گرداندن قدرت پادشاهی صفوی، ۲- سرکوب قیامها و شورشیهای داخلی از سوی سران قزلباش انجام می گرفت، ۳- آرام ساختن اوضاع شرق کشور و سرکوب شورش های ازبکان، ۴- نبرد و باز پس گیری سرزمینهای از دست رفته در غرب کشور.

در زمان شاه عباس در ایران سی و دو طائفه یا اویماق مختلف قزلباش زندگی می کردند. شانزده اویماق را، ظاهراً بسبب آنکه در جنگ ها و سفرها در دیوان خانه شاهی و مجالس مشورت و امثال آن در جانب شاه قرار می گرفتند (اویماق راست) و شانزده طایفه دیگر که در سمت چپ شاه جای داشتند (اویماق چپ) میخواندند (دلاواله، ۱۷۴۵: ۹۸-۹۷). طوائف قزلباش درسراسر کشور پراکنده و داری تیول و اراضی و املاک پهناور بودند. شاه عباس مهمترین اولویت را اصلاح امور داخلی کشور قرار داد. او که می دید قبایل و سران قزلباش به نحوی کاملاً آزاد و خود سر در جریانات و حوادث داخلی حکومت دخالت می کنند، تصمیم گرفت که قبل از هر کاری با بستن یک توافق نامه با دولت عثمانی با خیالی مطمئن به امور داخلی کشور بپردازد. بنابراین مهمترین تصمیم سیاسی را در طول حکومت چهل و دو ساله خویش انجام داد و با بستن پیمان صلح با عثمانیها که نزدیک بود تمام سرزمین ها و مناطق حساس و اصلی مملکت را در اختیار خود قرار دهند، تا حدودی از سوی آنان آسوده خاطر گردید. قبول چنین شرایط تحقیرآمیزی نشان دهنده ضعف موقعیت شاه عباس هنگام رسیدن به سلطنت بود (دلاواله، ۱۷۴۵: ۴۰۹) اما این قرار داد و مناطقی را که شاه عباس به موجب آن به دولت عثمانی واگذار کرد، برای غرور شاه عباس، ناگوارترین موارد به حساب نمی آمدند بلکه آنچه که او را زجر می داد، ماندن اجباری شاهزاده حیدر میرزا در دربار عثمانی بود که به شیوه عثمانیها تربیت می شد (لوئی بلان، ۱۳۷۵: ۸۴).

شاه عباس پس از آسوده شدن از جانب عثمانیها سریعاً به امور داخلی کشور پرداخت و در این راستا بود که تجدید و شکل گیری سازمان سپاه و ارتش از سوی شاه عباس مطرح گردید. یکی از دلایلی که در سازماندهی ارتش از سوی شاه عباس موثر و تأثیر گذار بود همان قطع دست قدرت قزلباشان از امور داخلی کشور بود. از این رو شاه فقط از آنان برای دفع حملات ازبکان و سرکوب شورشان داخلی استفاده و سود می برد، نه چیز دیگر. بنابراین شاه عباس پس از سلطنت پدر، به انتظام امور سلطنت و مملکت پرداخت، بعضی ضوابط و قواعد شهریاری را تجدید نمود و اکثر امرای قزلباش را که طریق خود سری پیش گرفته بودند و از غایت بی باکی و بی آزرمی در سرای شاعی ریخته، والده ماجده اش را در حضور پدر بزرگوارش در زیر چادر و برقع و معجر کشته بودند، به تدریج به حکمت عملی از پای درآورد (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳). اما شاه عباس به رغم تمایلش به تنبیه قزلباش ها به دلیل عدم وفاداری به دولت، این واقعیت را می دانست که آنها ستون فقرات نیروهای جنگی را تشکیل می دهند و لذا تصفیه شدید آنان با اهداف او برای افزایش قدرت سپاه منافات داشت. بنابراین به فکر ایجاد یک نیروی موثله برای حمایت و وفاداری به شخص وی، صرفنظر از منافع فرقه ای افتاده و آن را سرلوحه برنامه های نظامی خویش قرار داد، و آن ایجاد «نیروی سومی» از میان چرکس ها، گرجیان و ارامنه که غلامان شاه خوانده می شدند، بود.

۳- سازمان های ارتش جدید ایران (دوره شاه عباس اول)

از آغاز سلطنت شاه عباس لشکر ایران عبارت بود از ۶۰ هزار سوار قزلباش که به هیچ وجه صورت منظمی نداشت و فقط از روسای مستقیم خود تمکین می کرد و شاه عباس برای آنکه از نفوذ و اعتبار سرکردگان قزلباش بکاهد و قوای منظمی ایجاد کند که تحت امر مستقیم خود وی باشد، عده آنها را به سی هزار نفر تقلیل داد و در عوض سپاه جدیدی مرکب از بیست هزار سواره و دوازده هزار پیاده ایجاد کرد که تمام حقوق و اسلحه و تجهیزات آنها از طرف دولت پرداخت می شد (غلامی فیروزجایی و حیدری، ۱۳۹۱: ۸۳). در نتیجه این اقدام نیروی ارتش ایران در ابتداء به دو قسمت منقسم شد: یکی قوای سلطنتی که به خرج دربار سلطنتی نگهداری میشد و تحت امر مستقیم شاه بود، ثانیاً قوای محلی که حکام در ایالات بخرج خود تهیه و نگهداری می نمودند.

شاه عباس سازمان ارتش ایران را به قرار زیر تغییر داد:

پیاده نظام (تفنگچی لر)

قشون تفنگچیان در حدود سال ۱۰۲۹ ق تشکیل شدند (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۸۷) و جدید ترین نفرات پیاده ایران بودند که با اسم تفنگچی لر خوانده می شدند که تقریباً بر روی اصول نظامی کشور های مغرب تشکیل و تربیت شده بودند اکثر افراد آنان از بین کشاورزان و پیشه وران به خدمت ارتش در می آمدند و جیره و حقوق خود را از دربار می گرفتند. در ابتدا این عده به صورت پیاده جنگ می کردند ولی بعد بواسطه وسعت زیاد کشور در راه پیمائیهای فوری آنان را اجباراً سواره حرکت می دادند و با این مناسب در حال سواره هم جنگ می کردند. اسلحه آنان عبارت بود از، تفنگ فتیله ای که دارای دو شاخه بود و زیر لوله بوسیله بستن به ساق فنداق متصل می شد و در مواقع تیراندازی بجای پایه بزمین تکیه داده می شد و سربازان بحال بزانو تیراندازی با اتکاء می کردند. تیرهای آنان بسیار دقیق و خطرناک بود و در حال سواره هم به طور قیقاج تیراندازی می کردند. پیاده ها عمدتاً رشید و پر طاقت و فداکار بودند. تعداد افراد پیاده نظام از بیست هزار نفر تجاوز نکرد. فرماندهان پیاده نظام بنام تفنگچی لر آقاسی خوانده می شدند (دلاواله، ۱۳۳۸: ۶۹۵). شاردن نیز در این زمینه می گوید: «یکی از سپاه از دوازده هزار سرباز پیاده نظام تشکیل یافته بود، که آنرا فوج تفنگداران می نامیدند. زیرا به جای تیر و کمان که اسلحه ایرانیان بود، شاه عباس به آنان تفنگ داد. این نخستین قشون پیاده نظامی بود که در ایران به وجود آمده بود، و انگهی در ایران مانند دیگر کشورهای شرق، پیش از جنگ تنها با اسب صورت می پذیرفت» و در ادامه می نویسد: «این اولین سپاهی بود که اسلحه آتشین بکار می برد» (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۰۶-۲۰۷). و این سپاه از ایرانیانی که کشور متعلق به آنان علاقه مند بودند، تشکیل شد (غلامی فیروزجایی و حیدری، ۱۳۹۱: ۸۴).

قوللر

قوللران در خدمت سپاهگری همانند قورچپانند، اما در شمار افراد سوار کارند و سلاحشان به جای نیزه، تفنگ است (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۱۹۳). افراد این طبقه از غلامان گرجی، چرکسی و غیره تشکیل می شد که غالب آنها را از ایران، گرجستان و داغستان یا حکام محلی ولایات قفقاز هدیه و پیشکش برای پادشاهان می آوردند یا مستقیماً از طرف دربار خریداری می شدند. این افراد از سن طفولیت در دستگاه سلطنتی بار می آمدند و شاه عباس اول علاقه مفراطی به این افراد زده داشت و آنان را «ینی چریهای سوار» خویش نام نهاده بود (دهخدا، ۱۳۳۹: ۵۲۹). غلامی شاه بر خلاف آنچه از این عنوان برمی آید در دوره صفویه از جمله افتخارات شمرده می شد و مایه شهرت و بلند نامی بود مخصوصاً که شاه عباس به غلامان خود بی نهایت علاقه داشت و علیرغم میل سران قزلباش ایشان را به مقامات بسیار بزرگ لشکری و کشوری منصوب کرد. اجازه داده بود که تاج بر سر گذارند و با سرداران و اعیان قزلباش در شأن و مرتبت یکسان باشند. در هر صورت افراد این طبقه جزء سواره نظام بودند و سواره می جنگیدند. اسلحه آنان مختلف بود، بعضی با تفنگ فتیله ای و برخی به تیر و کمان و شمشیر و تبرزین مسلح بودند؛ فرمانده آنها بنام قوللر آقاسی موسوم بود. تعداد نفرات این دسته در حدود پانزده هزار نفر بود و از خزانه سلطنتی حقوق کافی دریافت می داشتند (شاردن، ۱۳۴۵: ج ۳، ۱۱۹۳).

قزلباش

قدیمی ترین قسمتی که از زمان شاه اسماعیل اول تشکیل یافت، قزلباشها و قاجار بودند که شامل هفت طایفه مهم و معتبر شاملو، استاجلو، بهارلو، تکللو، افشار، ذوالقدر و قاجار بودند و جزء نجبا و اشراف محسوب شده و لقب بیگی داشتند. قزلباش ها عمدتاً سواره جنگ می کردند و اسلحه آنان تا آخر هم عبارت از تیر و کمان و شمشیر و سپر بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۹۲) و به تفنگ فتیله ای بنظر حقارت می نگریستند و همان طور که بیان شد، استفاده از تفنگ را برخلاف جوانمردی و شجاعت می دانستند. اما بعضی از آنها بدون اینکه از اسلحه قدیمی دست بردارند، تفنگ هم بدوش می انداختند. افراد قزلباش آزاد و تقریباً مستقل بودند و تا موقعی که حقوقشان از طرف

روسا پرداخت می شد، سر خدمت حاضر بودند، ولی به میل خود می توانستند از خدمت کناره گیری نمایند (بیانی، ۱۳۵۳: ۷۴) قدرت نفوذ روسای قزلباش در دربار سلطنتی زیاد بود ولی شاه عباس با ایجاد تفنگچیان و ازدیاد غلامان از نفوذ و اعتبار آنها کاست.

قورچیلر

قورچی لفظی مغولی است، به معنای ترکش دار، حمل کننده ترکش و تیردان (هروی، ۱۳۸۳: ۷۸۵) که تلفظ صحیح آن ابتدا کرچی بود که به معنی تیرانداز است (دهخدا، ۱۳۳۹: ۵۱۶) تاریخ تشکیل قورچیان به اوایل صفویه مربوط می شود و برای نخستین بار ضمن اخبار سال ۹۱۱ ق از اینها ذکری به میان رفته است. در روزگار سلطنت شاه اسماعیل اول، اهمیت قورچی باشی کمتر از اهمیت امیرالامرا بود و قدرت این منصب تنها بعد از شاه عباس اول رو به فزونی نهاد. که از لحاظ مقام و نفوذ پس از وزیر اعظم عمده ترین رکن بشمار می رفت. قورچیان از نسل و نژاد خارجی بودند که همیشه به شجاعت مشهور بودند و مانند ترکمن ها در زیر چادر به صورت اردو زندگی می کردند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۵۱). این قسمت از سازمان ارتش عبارت بود از گارد مخصوص سلطنتی و وظیفه افراد آن حفظ جان شخص شاه بود. فرمانده این دسته به نام قورچی باشی خوانده می شد که در آغاز تأسیس این سازمان الله وردی خان فرماندهی آن را برعهده داشت (غلامی فیروزجایی و حیدری، ۱۳۹۱: ۸۶). افسران زیر فرماندهی قورچی باشی عبارتند از: مین باشی (فرمانده یکهزار نفر)، یوزباشی (فرمانده یکصد نفر) اون باشی (فرمانده ده نفر). لازم به ذکر است که گذشته از آهنگهای لشگرکشی، وظایف قورچی باشی رسیدگی به کارهای سپاه، به کارگماری، گزینش و تدارکات دسته های گوناگون نظامی نیز بوده است (کاری، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

توپخانه

ارتش ایران داری چندین آتشبار بود و تعداد توپهای برنجی را در تمام کشور، در حدود پانصد عزاده و تعداد توپچیان را در حدود چهار هزار نفر تخمین می زدند. فرمانده کل توپخانه به اسم «امیرتوپخانه» موسوم بود و خدمه توپها را به نام «عمله توپخانه» می خواندند. اما ایرانیان از توپ کمتر استفاده می کردند و فقط در جنگ های زمینی آن را به کار می بردند (کاری، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

نسقچی لر

علا بر طبقات مختلف ارتش قسمتی به نام نسقچی لر وجود داشت که در واقع عهده دار وظیفه امنیه و در مواقع لشکر کسی مأمور حفظ نظم و امنیت راه ها و جاده ها بودند و فرمانده کل آنها را نسقچی باشی می گفتند. کلیه ارتش ایران اعم از دولتی و غیردولتی در حدود صد هزار نفر بود و از این عده سی هزار مأمور سر حداث بودند و از محل خود خارج نمی شدند و از مابقی، دولت می توانست پنجاه هزار نفر را در میدان حاضر نمایند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۹۱).

جزایر چیان

در اواسط عمر صفوی و در ایام حکومت شاه عباس، همراه با تغییرات متعددی که در امور اداری و لشکری انجام گرفت، دسته ای به خدمت گمارده شدند که جزایری نام داشتند. جزایریان به نوعی تفنگ یا کالیبر بزرگ غیرمعمول که فقط به کمک یک پایه مخصوص قابل تیراندازی بود، مجهز بودند. گذشته از آن شمشیر و خنجر نیز با خود داشتند. آنان می بایستی از جثه خاصی نیز برخوردار باشند تا بتوانند براحتی این تفنگها را مورد استفاده قرار دهند (ورهرام، ۱۳۶۸: ۲۰۴). کلاهشان نوک تیز و از پارچه بود و نوار پهن قرمز و گیره نقره داشت (رضایی، ۱۳۷۸: ۱۸۶). افراد جزایری بیشتر گرجی الاصل بوده و تحت نظر ایشیک آقاسی باشی انجام وظیفه می کردند (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۴۲۶) و معمولاً ن در دسته های دایم سپاه گنجانده می شدند. اما گاه اتفاق می افتاد که سپاه موقت نیز افراد برخی از این گروه را تشکیل می داده (ورهرام، ۱۳۶۸: ۲۰۴) و این گروه همیشه بایستی شاه را همراهی می کردند (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۴۲۷).

دسته های نامنظم دیگری نیز در سازمان نظامی صفویه بودند که چریک و نیز اصطلاحاً یاساکی نامیده می شدند. این دسته ظاهرها در خدمت امیر بوده و تعداد آنان به پانصد نفر می رسید، آنان اغلب از کردان کلهر و دیگر نواحی سرحدی انتخاب می شدند و خود و خانواده آنها مقرری دریافت می داشتند. ریاست این دسته با یساقچی باشی بود (ورهرام، ۱۳۶۸: ۲۰۶).

بحث و نتیجه گیری

یکی از مشکلات حکومت صفوی پرداخت مواجب نظامیان بود و این مساله از مهمترین عوامل وابستگی حکومت به نیروهای حکام در ایالات بود. چنان که اشاره شد در زمان شاه عباس و شاه طهماسب، برخی از نیروها مانند قورچیان، غلامان و تعدادی از تفنگچیان همیشه در دسترس بودند و به صورت ارتشی دائمی درآمد بودند. پس پرداخت هزینه های آنان نیز بسیار مهم بود. علیرغم آن که در مورد پرداخت هزینه های ارتش در دوره شاه عباس و شاه طهماسب، گزارشات متناقض و متعددی وجود دارد، ولی می توان گفت که مواجب سپاهیان به دو شکل پرداخت می گردیده است و این پرداخت بر اساس همان تقسیم بندی سپاهیان به دو گروه سپاهیان ثابت در مرکز کشور و سپاهیان ایالتی می باشد. پرداخت این هزینه ها، املاک زیادی را به املاک خاصه تبدیل نمود که توسط غلامانی از سوی شاه اداره می شدند درآمدهای املاک خاصه بیشتر در جهت امور نظامی صرف می گردید.

پرداخت مواجب گروه هایی مانند قورچیان، غلامان و تفنگچیان به وسیله ی رؤسای آنها صورت می گرفت. قورچیان تحت نظر قورچی باشی و با کمک یک وزیر و مستوفی، مواجب خود را دریافت می کردند. این مستوفی که به نام مستوفی سرکار قورچیان شهرت داشت، همه ی احکام مربوط به ارقام مواجب و تیول، انعام و برات ها را به خدمت شاه می رساند و در مجلسی جهت وی قرائت می کرد. این رؤسا بر حضور و غیاب قورچیان و همچنین متوفیان و اخراجیان قورچی نیز نظارت می کردند و هر کدام از این امور جهت پرداخت دقیق مواجب در دیوان خاص آن ها ضبط می گردید. قورچی باشی کازرون را به عنوان تیول در اختیار داشت و تقریباً مواجب سالیانه ی او بیش از هزار و سیصد تومان بود قورچیان زیر دست او نیز به طور منظم حقوق خود را دریافت می نمودند و حتی پس از مرگشان به شرط آن که پسرانشان کار آنها را ادامه دهند. این پرداخت حقوق تداوم می یافت. ملاجلال اشاره می کند که شاه حتی در مواردی خود شروع به پرداخت مواجب برخی گروه ها مانند قورچیان و غلامان می نمود و علاوه بر حقوق مزایای دیگری نیز به آنها تعلق می گرفت. در ۱۰۱۵ هـ ق علی بیگ از اصفهان راهی غرب کشور شد و تعداد زیادی اسب میان قورچیان و غلامان تقسیم نمود. به واقع پرداخت مواجب قورچیان مشابه دوره پیش از شاه عباس بود. زیرا در آن دوره نیز به علت اهمیت و وفاداری این گروه پرداخت حقوقشان از سوی دربار صورت می گرفت و موقعیت آن ها تغییر اساسی نیافته بود.

گاهی نیز به قورچیان زمین هایی به عنوان تیول داده می شد که واگذاری آنها زیر نظر وزیر قورچیان انجام می گرفت. جالب آن که تاورنیه عنوان می دارد که قورچیان معمولاً با دریافت پول به پس انداز کردن و یا خرید احشام می پرداختند که این خود ریشه و سابقه ی قزلباشی و ایلیاتی قورچیان را بیان می کند.

گروه دوم تفنگچیان به مانند غلامان نام آنها در دفاتر خاصی جهت دریافت مواجب ثبت می گردید. به نظر می رسد که این گروه همان تفنگچیان خاصه باشند که همیشه در مرکز کشور حضور داشتند مواجب خود تفنگچی باشی هفتصد و یازده تومان بود و ابرقو به عنوان تیول او قرار داده بودند. معمولاً هزینه های تفنگچیان از قبل تیول هایی بود که به تفنگچی باشی واگذار می گردید. تفنگچیان به مانند قورچیان دارای وزیر و مستوفی بودند و وزیر آنها باید به مواجب افراد مختلف این گروه مانند مین باشیان یوزباشیان و چارچیان نظارت می کرد و معمولاً در روز سان تفنگچیان مواجب و انعام خود را به صورت یکساله دریافت می کردند.

توپچیان نیز تحت نظر توپچی باشی به همراه مستوفیان و وزیر خاص خود حقوق می گرفتند. توپچی باشی نیز ناحیه شفت تیول او و درآمد سالیانه اش پانصد تومان بود. شاردن حقوق تفنگچیان و غلامان را تقریباً یکسان دانسته است که هشت تا نه تومان بود. به علاوه این گروه ها تجهیزات جنگی نیز دریافت می نمودند. که این تجهیزات در کارخانه شاهی ساخته می شد و علاوه بر علامت کارخانه ی شاهی، دارای نشانه هایی بود که سپاهیان نمی توانستند آن ها را کنند. سربازان معمولاً لباس را خود تهیه می کردند و به همین دلیل ارتش ایران دارای لباس متحد الشکلی و یکسانی نبود. دیگر گروه های تفنگچی مواجب خود را به شکل های مختلف در ایالات دریافت می کردند. چنان که برخی از آن ها از بایت زراعت و دامداری چیزی به عنوان مالیات به دربار نمی پرداختند. آن ها می توانستند از بابت نپرداختن این مالیات ها هزینه های خود را تأمین کنند.

گروه سوم غلامان یا همان نیروی قوللر که زیر نظر قوللر آقاسی مواجب دریافت می کردند و ناحیه گلپایگان به عنوان تیول قوللر آقاسی بود. شاه عباس بسیار دقت داشت تا حقوق سپاهیان به صورت منظم و معمولاً یکساله پرداخت شود. در ۱۰۲۶ قمری دستور داد تا همه ی مواجب سپاهیان زیر نظر اعتمادالدوله میرزا ابوطالب به صورت یکساله پرداخت گردد و این پرداخت ها باید چنان باشد که دیگر نظامیان نیاز به رجوع به افراد مختلف جهت دریافت مواجب خود نداشته باشند و فقط مشغول امور نظامی گردند. دلاواله معتقد است که اکثر سپاهیان مبلغی کمتر از پنج تومان دریافت می کردند و با این پول می توانستند علاوه بر آن که اسب مناسبی تهیه کنند زندگی خوبی نیز داشته باشند. هر چند صاحب منصبان، مبالغ بیشتری دریافت می کردند درآمد مین باشی هفتاد تومان یوزباشی سی تومان و اون باشی پانزده تومان بود. حکام نیز باید نام افرادی را که وارد میدان نبرد میکردند در دفتری جهت پرداخت مبالغ به افراد ثبت می نمودند. گاهی چون نام افراد در این دفاتر به طور دقیق ثبت نشده بود خود مبالغ بیشتری دریافت می کردند. شاه عباس در پرداخت مواجب ارتش، به لیاقت و شایستگی های افراد نیز توجه می نمود. در ۱۰۱۶ ه.ق که لشکریان صفوی پس از چند سال درگیری های مداوم در مرزهای شمال غربی به اصفهان بازگشتند، شاه عباس دستور داد تا اسامی سربازانی که در این پنج سال به طور پیوسته در خدمت شاه بودند و خدمات نظامی را به طور شایسته ای انجام داده بودند، در دفتر خاصی ثبت نمایند تا فراخور خدماتشان به آنها مواجب و عطایا داده شود چنان که نام هزار نفر در دفتری ثبت گردید. همچنین در ۱۰۰۱ ه.ق نیز که شاه عباس پرداخت مواجب سپاهیان را به اعتمادالدوله حاتم بیگ قورچی باشی سپرد، اعلام نمود که برخی از طوایف قزلباش که در همراهی شاه کوتاهی نموده اند، جریمه نمایند و بالعکس قورچیانی که در حرکت به خراسان و همراهی شاه سرعت عمل نشان دادهاند علاوه بر مواجب خود مواجب این گروه متخلف نیز به آنان تعلق گیرد. در مواردی نیز دستمزد سپاهیان به صورت واگذاری تیول بوده است. این تیول ها به شکل موروثی بود و به فرزندان ذکور به ارث می رسید مگر آن که تیولدار ترک خدمت نظامی نموده باشد. برخی تیول ها به چند دسته یا گروه نظامی داده می شد، به جای اینکه به افراد خاصی تعلق گیرد این واگذاری گروهی بدان جهت بود که تا افراد تیول دار در مساله ی مالیات دچار مشکل نشوند در مواردی سپاهیان حقوق خود را به طور مستقیم از محل تیول دریافت می نمودند و گاهی نیز تحصیل داران، مالیات های تیول

را جمع آوری می کردند و سپس حقوق سپاهیان پرداخت می گردید. در برخی موارد نیز تیولداران موظف بودند به جای پرداخت سهم خود عده ای سرباز را آماده ی شرکت در نبردها نمایند.

یکی دیگر از راه های تأمین مواجب سپاهیان، گرفتن باج و خراج از سرزمین های فتح شده و یا غنائمی بود که پس از شکست دشمن حاصل می گردید. در لشکرکشی ارتش صفوی به فرماندهی فرهاد خان جهت سرکوبی حکام کوه گیلویه در حدود ده هزار تومان از قبایل لر بختیاری و همچنین از رعایای جوانکی، بندانی و ممسنی گرفته شد و بیشتر این مبلغ بین قورچیان تقسیم گردید در فتح قلعه شماخی نیز مبلغی نزدیک به سی هزار تومان توسط خواجه حسام الدین گیلانی وزیر خان احمد که در بین عثمانی ها بود، جمع آوری شد که به غلامان، قورچیان و تغنگچیان داده شد. پس از شکست سنگین جنال اوغلی نزدیک به پنجاه و نه هزار خیمه و اتاق از اموال و اسباب عثمانی ها بر جای ماند که شامل انواع اقمشه ی نفیس، مرصع آلات و تعداد فراوانی اسب و استر بود. فراوانی غنائم به دست آمده به صورتی بود که کالاهایی مانند پوستین سمور که پنجاه تومان ارزش داشت، به هشت تومان می فروختند. در حملات ۱۰۱۳ ه.ق در اطراف قراباغ و همچنین ۱۰۲۴ ه.ق در گرجستان نیز تعداد زیادی از غنائم و اسرا به دست ارتش صفوی افتاد که شاه یک پنجم آن را دریافت نمود و بقیه را بین سپاهیان تقسیم کرد. همچنین پس از سرکوبی ایلات ترکمان اطراف استرآباد نیز غنائم و اسرای به دست آمده به نظامیان شرکت کننده در این نبردها داده شد.

منابع

۱. ابن بطوطه، شمس الدین ابی عبدالله (۱۳۷۶) رحله ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، تهران، نشر آگه .
۲. پارسا دوست، منوچهر (۱۳۷۷)، شاه تهماسب اول، تهران: شرکت سهامی انتشار
۳. تاورنیه. (۱۳۸۳). سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: نیلوفر، چاپ اول.
۴. تتوی، قاضی احمد (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، ج ۸، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۵. داون جیمز (۱۳۷۵)، عارف دیهیم، دار ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، نشر زرین
۶. دلاواله، پیترو (۱۳۳۸)، سفرنامه (قسمت مربوط به ایران، ترجمه و شرح و حواشی از شعاعالدین شفا، تهران، نشر ترجمه و کتاب
۷. دلاواله، سفرنامه دلاواله (۱۳۸۱)، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹) لغت نامه زیر نظر دکتر محمد معین، تهران چاپ سیروس .
۹. رحیم زاده صفوی، علی اصغر (۱۳۴۱)؛ زندگانی شاه اسماعیل صفوی، تهران: نشر خیام
۱۰. رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸)، گنجینه تاریخ ایران (صفویان افشاریان ، زندیه و قاجار)، تهران، نشر اطلس
۱۱. روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی ج ۲ و ۳، تهران: اساطیر
۱۲. سیوری، راجر م. (۱۳۸۲)، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران، امیر کبیر
۱۳. شاردن، ژان (۱۳۴۵)، سیاحتنامه دایره المعارف تمدن ایران، ترجمه محمد عباسی، تهران، انتشارات امیر کبیر
۱۴. شاو، استانفورد (۱۳۷۰)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ج ۱، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، نشر استان قدس رضوی
۱۵. فلسفی، نصر الله (۱۳۷۱)، زندگانی شاه عباس اول چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی

۱۶. قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم (۱۳۶۷)، فواید الصفویه (تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفوی، تهران موسسه مطالعات و تحقیقات وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی کارری جووانی
۱۷. لوقت پاول (۱۳۸۰)، ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاووس جهاننداری ه تهران انتشارات وزرات امور خارجه
۱۸. لوئی بلان لوسین (۱۳۷۵)، زندگی شاه عباس اول ترجمه ولی الله شادان، تهران، انتشارات اساطیر شگاه علوم انسانی
۱۹. متز، اشتن و جون باراک (۱۳۶۳)، شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان، ترجمه ذبیح الله منصوری، چاپ سوم، تهران، انتشارات زرین در انسانی
۲۰. مورگان، دیوید (۱۳۷۳)، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر ، چاپ اول، تهران نشر طرح نو
۲۱. میرزا رفیعا (۱۳۸۵)، دستور الملوک، به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینگوفسکی ترجمه علی کردآبادی با مقدمه منصور صفت گل، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
۲۲. والسر، سیبلا شوستر (۱۳۶۴)، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه های اروپائیان (پژوهشی در روابط سیاسی و اقتصادی ایران ۱۷۷۲ (۱۵۰۲)، ترجمه و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات امیر کبیر .
۲۳. ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸)، نظام حکومت ایران در دوره اسلامی تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی گاه علوم انسانی و مطالعات فرت

First Author: roghayeh Beyramhaghdoost

student

Second Author: ghobad mansourbakht

Associate Professor

Abstract:

The establishment of Safavid rule is a turning point in the history of Iran, which caused major changes in Iranian society. In the first period of their rule, despite the fact that they had strong ideological and territorial differences with their eastern and western neighbors and were also faced with the expansion of the colonists' influence in the Persian Gulf, due to having a sincere and faithful (ideological) military force, the Safavids felt the need. They did not see any major changes in the corps and the army, the corps and the army in which Qazlbashan were the main axis. Therefore, there are no major changes in the structure of the army. The most fundamental developments in the Safavid army took place in the middle period of this government during the reign of Shah Abbas. Disorganization, competition and inefficiency in the traditional military force of the Safavids, as well as the strong differences of the Qezalbashians, in order to gain benefits on the one hand and the lack of training and military equipment on the other hand, felt the need for major changes in the structure, composition and equipment of the Safavid army. create. In this period, familiarity with Europeans was also very effective in these developments. These developments had important consequences.

Keywords: army equipment, Iranian history, Safavid army, Safavid government, Qazlbash